

فتح الله باوری

صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب در نظام قضائی جدید

مقدمه:

قضات محاکم دادگستری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و تعدیات و برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اختلافاتی که نزد آنها مطرح میشود از قوانین شکلی و ماهوی و منابع فقهی و فتاوی معتبر استفاده می نمایند.

استفاده از قوانین شکلی مانند آئین دادرسی مقدم بر استفاده از قوانین ماهوی است زیرا قاضی باید با توجه به دعوی و شکایتی که در دادگاه مطرح شده برطبق مقررات آئین دادرسی ابتدا صلاحیت دادگاه را تشخیص دهد و پس از احراز صلاحیت، دلایل استنادی را ارزشیابی نماید تا بواقعیت امر پی ببرد و بتواند با تطبیق موضوع دعوی و شکایت با قوانین ماهوی حکم قضیه را استنباط کند و حق را از باطل و مجرم را از بی گناه تشخیص نموده و انشاء رأی کند.

در مورد استفاده از قوانین شکلی هم رعایت مقررات مربوط به تشکیلات دادگاهها و کیفیت صدور رأی و مرجع اعتراض و تجدیدنظر از آراء مربوطه بر مقررات راجع به جلسات دادرسی و حضور و غیاب متداعیین و نحوه ایراد و دفاع و بخالت وکیل و اشخاص ثالث و غیره که مجموعاً به اصول و قواعد دادرسی موسوم میباشند مقدم است و از این نقطه نظر در قوانین آئین دادرسی ابتدا از تشکیلات و صلاحیت دادگاهها بحث شده و پس از آن ترتیب رسیدگی و ارزشیابی دلایل استنادی برای صدور حکم مقرر گردیده است.

بنابراین قوانین آئین دادرسی حقوقی و کیفری مشتمل بر دو بخش مجزا میباشند یکی راجع به تشکیلات دادگاهها شامل نام و صلاحیت دادگاه و آراء مربوطه و مرجع شکایت و تجدیدنظر از آراء مزبور که به بخش تشکیلاتی دادگاهها موسوم است و دیگری بخش راجع به اصول و قواعد دادرسی که ترتیب رسیدگی قضائی را برای تشخیص حق معین میکند. اصلاحات و تغییراتی که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در قوانین راجع به دادرسی‌های حقوقی و کیفری به عمل آمده در رابطه با بخش تشکیلاتی و صلاحیت دادگاهها و مرجع شکایت و تجدیدنظر از آراء این دادگاهها بوده مانند: لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهرماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب - لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب دهم مهرماه ۱۳۵۸ شورای مزبور - قانون مصوب ششم شهریور ماه ۱۳۶۱ و قانون مصوب ۲۱ خردادماه ۱۳۶۸ برای تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ - قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ - قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب چهاردهم مهرماه ۱۳۶۷ - قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۷۲.

این قوانین در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ و در مدت چهارده سال یکی پس از دیگری تصویب و اجراء شده و قوانین قبلی را نسخ نموده بدون اینکه معلوم باشد نقص یا اشکال قانون سابق چه بوده و قانون لاحق چه مشکلی را رفع کرده و اجراء آن چه تأثیری در تسریع رسیدگی و احقاق حق ذوی الحقوق داشته است. تصویب و اجراء این تعداد قانون تشکیلاتی و نسخ آنها یکی پس از دیگری در کوتاه مدت اگر با تصویب و اجراء قوانین آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری که هر یک مشتمل بر بخش تشکیلاتی و بخش راجع به اصول و قواعد دادرسی میباشد و حداقل مدت چهار سال سابقه عمل و اجراء دارد مقایسه شود قدرت آینده‌نگری تهیه‌کنندگان لوایح مربوط به این قوانین را نشان میدهد.

ذکر این مقدمه برای توجیه این مطلب است که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب پانزدهم تیرماه ۱۳۷۲ از جمله قوانین تشکیلاتی است که قوانین تشکیلاتی سابق را نسخ نموده و جایگزین قوانین راجع بدادگاههای حقوقی یک و حقوقی ۲ - کیفری یک و کیفری ۲ - مدنی خاص و انقلاب شده است. نتیجه آنکه اصول و قواعد دادرسی که در قوانین آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری برای بررسی و ارزشیابی دلائل و تشخیص حق و اثبات جرم مقرر گردیده به قوت و اعتبار خود باقی است و برخلاف آنچه که بعضی گفته‌اند «تصویب قانون آئین دادرسی خاصی برای دادگاههای عمومی و انقلاب لازم میباشد» ضرورت ندارد.

قانون دادگاههای عمومی، انقلاب که در کلیه حوزه‌های قضائی در سطح کشور بمرحله اجراء درآمده در ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی میباشد و برخلاف آنچه که بعضی از مسئولین در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود اظهار نموده‌اند کلیه احکام صادر از این دادگاهها، یک درجه و قطعی نیست بلکه جهات

تجدیدنظر و مواردی که احکام و قرارهای این دادگاهها قابل شکایت و تجدیدنظر میباشند معین شده و دامنه آن نسبتاً وسیع است و اشکالات و ابهاماتی که با اجرای این قانون ظاهر شود با رویه قضائی و آراء وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور و یا با تفسیر و اصلاح قانون برطرف میشود.

آنچه که در این مختصر مورد بحث میباشد صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب در مقایسه با صلاحیت دادگاههای حقوقی و کیفری سابق و تغییراتی است که در اقسام صلاحیتها بوجود آمده است.

بررسی و تشخیص صلاحیت ذاتی چه در دادگاههای حقوقی و کیفری سابق و چه در دادگاههای نظام قضائی جدید مقدم بر تشخیص صلاحیتهای نسبی و محلی است زیرا اگر دادگاه صلاحیت ذاتی برای رسیدگی بدعوی یا شکایت را نداشته باشد دیگر موردی برای بررسی صلاحیت نسبی یا محلی باقی نمی ماند و این سه نوع صلاحیت ذاتی و نسبی و محلی در طول یکدیگر قرار دارند.

دادگاههای حقوقی و کیفری سابق صلاحیت یا عدم صلاحیت ذاتی دادگاه را در موارد زیر بررسی میکردند:

۱- صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی (حقوقی ۱ و ۲) به اعتبار صلاحیت مراجع غیر دادگستری مانند کمیسیون حل اختلاف مالیاتی در رسیدگی به شکایت مؤدیان مالیاتی.

۲- صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی (حقوقی ۱ و ۲) به اعتبار صلاحیت دادگاه اختصاصی یا مرجع قضائی اختصاصی مانند دادگاه مدنی خاص و دیوان عدالت اداری.

۳- صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی (حقوقی ۱ و ۲) به اعتبار صلاحیت دادگاههای عمومی کیفری (کیفری ۱ و ۲) در تشخیص حقوقی یا کیفری بودن

موضوع دعوی — «رأی وحدت رویه^(۱) شماره ۵۶۳ - ۲۸/۳/۷۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور راجع به این موضوع صادر شده است.»

۴- صلاحیت دادگاههای عمومی کیفری (کیفری ۱ و ۲) به اعتبار صلاحیت دادگاههای اختصاصی کیفری مانند دادگاههای نظامی و انقلاب:

با اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، صلاحیت دادگاههای مزبور به اینصورت درآمده است:

اولاً: صلاحیت محلی دادگاههای دادگستری که در امور حقوقی تابع محل اقامت خوانده دعوی، محدود جغرافیائی دادگاه، محل انجام تعهد، محل تنظیم قرارداد و غیره و در امور کیفری، محل وقوع جرم یا محل دستگیری متهم و غیره بر اساس قواعد آئین دادرسی مدنی و کیفری بوده به اعتبار خود باقی است و قضات دادگاههای عمومی و انقلاب در نظام قضائی جدید هم باید با توجه بمادتین ۳۲ و ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بر همین اساس رسیدگی نمایند و در این نوع صلاحیت تغییری حاصل نشده است.

ثانیاً: صلاحیت نسبی که سابقاً بر مبنای تقسیم دعاوی حقوقی بین دادگاههای حقوقی یک و حقوقی ۲ بوده و از این نقطه نظر رعایت میشده پس از نسخ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ موضوعاً منتفی گردیده و دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید بر طبق مادتین ۳ و ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به کلیه دعاوی حقوقی اعم از مالی و غیرمالی تا هر میزان و مبلغ که باشد رسیدگی مینمایند.»

ثالثاً: در مورد صلاحیت ذاتی دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید و در مقایسه با صلاحیت ذاتی دادگاههای حقوقی و کیفری سابق تغییراتی ایجاد شده و موارد عدم صلاحیت ذاتی دادگاههای مزبور که باقی مانده به این شرح است:

الف - عدم صلاحیت ذاتی دادگاههای عمومی دادگستری در نظام قضائی جدید به اعتبار صلاحیت مراجع غیر دادگستری مانند:

۱- کمیسیون حل اختلاف مالیاتی برای رسیدگی به اختلاف بین مؤدی و مأمورین اداره امور اقتصادی و دارائی در مطالبه مالیات که برطبق برگ تشخیص مالیاتی و قانون مالیات مستغلات انجام میشود.

۲- کمیسیونهای شهرداری برای رسیدگی به اختلاف بین مالکین و شهرداری در اجرای قانون توسعه معابر و مطالبه عوارض طبق قانون شهرداریها.

۳- واحد ثبتی محل برای رسیدگی بدخواست افزایش املک مشاع که سابقه ثبتی داشته باشد در غیر مواردی که بین مالکین مشاع صغیر یا محجور بوده و یا بین مالکین مشاع در امر مالکیت اختلاف باشد. «ماده اول قانون افزایش و فروش املک مشاع مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۷ و رأی وحدت رویه^(۱) هیئت عمومی دیوانعالی کشور»

۴- شواری اسلامی کار و هیئت حل اختلاف قانون کار مصوب ۱۳۶۹ برای رسیدگی به اختلاف بین کارگر و کارفرما که از اجرای مقررات قانون کار حاصل شود^(۲) «رأی وحدت رویه شماره ۵۰۷-۱۵/۱۰/۶۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور»

۵- کمیسیون حل اختلاف گمرکی برای رسیدگی به اختلاف بین واردکننده یا صادرکننده کالا با مأمورین گمرک برای تشخیص ممنوع الورود یا ممنوع الصدور بودن کالا.

در این موارد و نظایر آن، دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید هم مانند دادگاههای سابق و باتوجه به تبصره ۲ ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی

(۱) رأی وحدت رویه شماره ۵۹-۱۵/۱۰/۶۰ در بایگانی هیئت عمومی دیوانعالی کشور است.

(۲) - صفحه ۹۲۷ مجموعه قوانین سال ۱۳۶۶.

و انقلاب که مقرر میدارد «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده از دایره شمول این قانون خارج است.»

باید به استناد ماده ۱۶ قانون پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خردادماه ۱۳۵۶ قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را بدیوانعالی کشور ارسال دارند تا اگر دیوانعالی کشور قرار عدم صلاحیت دادگاه را صحیح تشخیص دهد پرونده را بدادگاه اعاده دهد تا بمرجع صلاحیت‌دار فرستاده شود درغیراینصورت دادگاه بدعوی رسیدگی نماید. «رأی وحدت رویه^(۱) شماره ۵۳۴ - ۶۹/۱/۲۱ هیئت عمومی دیوانعالی کشور»

ب - عدم صلاحیت ذاتی دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید به اعتبار صلاحیت دیوان عدالت اداری:

صلاحیت دیوان عدالت اداری در قانون مصوب چهارم بهمن ماه ۱۳۶۰ معین شده و از آنجمله رسیدگی به شکایت قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات دولتی و همچنین شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و وزارتخانه‌ها و غیره میباشد. در ماده ۲۲ این قانون تصریح شده «درصورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری، حل آن بوسیله دیوانعالی کشور بعمل می‌آید.» بنابراین دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید در مورد شکایاتی که رسیدگی آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد باید با توجه به تبصره ۲ ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را بدیوان عدالت اداری ارسال دارند تا رسیدگی شود و چنانچه دیوان عدالت اداری رسیدگی را در صلاحیت خود نداند و قرار عدم صلاحیت صادر کند پرونده در یکی از شعب حقوقی دیوانعالی کشور مطرح میشود و رأی شعبه

دیوانعالی کشور در تشخیص صلاحیت برای دادگاه و دیوان عدالت اداری لازم‌الرعايه است. «وحدت رؤیه ۲۸ - ۱۲/۹/۶۴»^(۱)

ج - عدم صلاحیت ذاتی دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید در رسیدگی به بعضی از مسائل حقوقی به اعتبار صلاحیت دادگاه انقلاب:

صلاحیت دادگاههای انقلاب در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب معین شده و از آنجمله بشرح ماده ۲۱ مصادره و ضبط اموال متهم میباشد رسیدگی بدعوی حقوقی اشخاصی که مدعی مالکیت تمام یا قسمتی از اموال مصادره شده باشند در صلاحیت دادگاه انقلاب است. دراین مورد دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید باید برطبق رأی وحدت رؤیه شماره ۵۸۱ - ۲/۱۲/۷۱^(۲) هیئت عمومی دیوانعالی کشور پرونده را پس از صدور قرار عدم صلاحیت بدادگاه انقلاب بفرستند تا رسیدگی شود و چنانچه در امر صلاحیت اختلاف شود رسیدگی با دیوانعالی کشور است زیرا ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به مستفاد از تبصره مزبور ناظر به صلاحیت‌های محلی و حوزه‌های قضائی است.

د - عدم صلاحیت ذاتی دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید در رسیدگی به بعضی از مسائل کیفری به اعتبار صلاحیت محاکم نظامی:

صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری شهربانی (نیروی انتظامی) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصریح شده که غیر از جرائم عمومی آنان میباشد. بنابراین در مواردی که جرم ارتكابی اشخاص فوق‌الذکر در رابطه با وظایف

(۱) - صفحه ۵۴۰ مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴.

(۲) - صفحه ۸۴۶ مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱.

خاص نظامی و انتظامی آنان باشد دادگاههای عمومی در نظام قضائی جدید باید قرار عدم صلاحیت ذاتی صادر نمود و پرونده را به محکمه نظامی صلاحیت‌دار بفرستند تا طبق قانون مجازات و جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب سوم خردادماه ۱۳۷۱ رسیدگی شود و چنانچه بین محاکم نظامی و دادگاههای عمومی دادگستری اختلاف در امر صلاحیت حاصل شود مرجع حل اختلاف دیوانعالی کشور است زیرا محاکم نظامی از دادگاههای اختصاصی محسوب و قانون جرائم و مجازاتهای نیروهای مسلح، صلاحیت محاکم نظامی را معین نموده و تشخیص این صلاحیت‌ها در مقام حل اختلاف برطبق تبصره ۲ ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، از شمول قانون مزبور خارج است.

در پایان این بحث متذکر میشود، قرار عدم صلاحیت صادر از دادگاهها در پرونده‌های حقوقی و کیفری و انقلاب، از جمله قرارهایی که مستقلاً قابل تجدیدنظر شناخته شده‌اند محسوب نیست و مسئله تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه برطبق ماده ۴۶ قانون آئین دادرسی مدنی که در امور کیفری هم لازم‌الرعايه میباشد و ماده ۷۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که همین قاعده را پذیرفته با دادگاه مرجع رسیدگی و یا مرجع حل اختلاف در امر صلاحیت است.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی